

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت مهدویت و تمدن نوین اسلامی

دکتر عرفان

(جلسه سوم دوره مهدویت و تمدن نوین اسلامی)

مقدمه

موضوع بحث ما جایگاه شناسی اندیشه مهدویت (آموزه‌های مهدویت) در تمدن اسلامی است. روند صحبت اینطور است که در ابتدا یک تعریفی از فرهنگ و تمدن داریم، سپس ضرورت‌های رویکرد تمدنی با آموزه مهدویت، سپس گونه شناسی رویکردهای تمدنی با آموزه‌های مهدویت و سپس کارکردهای رویکرد تمدنی با آموزه‌های مهدویت و در نهایت اگر فرصت شد موانع رویکرد تمدنی با آموزه‌ی مهدویت در ایران را بیان خواهیم کرد.

فرهنگ و تمدن

در عرصه تمدن پژوهی و فرهنگ پژوهی تعاریف بسیار گوناگونی از فرهنگ و تمدن ارائه می‌شود. برخی تمدن را به صورتی تعریف میکنند که فرهنگ را هم شامل می‌شود؛ اما در مبنای بحث ما، بین فرهنگ و تمدن تمایز قائل هستیم. از نظر ما فرهنگ یعنی نوع نگاه آدمی به انسان و جهان و رفتار او در جنبه‌های مختلف که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. به این نوع نگاه آدمی نام فرهنگ اطلاق می‌شود. آنچه که باعث تمایز فرهنگ ایرانی با فرهنگ اعراب و یا فرهنگ غربی است به دلیل نوع نگاه ما ایرانی‌ها به انسان و جهان است. این نوع نگاه نشانگر تنوع فرهنگی است. اگر فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی متمایز و گوناگون است به همین نوع نگاه بر می‌گردد، چون انسان شناسی و جهان بینی اسلام متمایز از آنچه که در غرب است، هست.

تمدن نیز به معنی مجموعه دستاوردهایی است که مبتنی بر نوع نگاه آدمی ساخته شده است. مثلاً در فرهنگ غربی که بن مایه و اصول آن بر مبنای لیبرالیسم، سکولاریسم و اومانیسم است، پوشش مردم، معماری ساختمان‌ها، رفت و آمدها، تعاملات و ... همه مبتنی بر این نگاه است.

پس وقتی گفته می‌شود فرهنگ اسلامی، منظور نوع نگاه اسلام به انسان و جهان است و تمدن اسلامی یعنی مجموعه دستاوردهایی که مبتنی بر فرهنگ اسلامی ساخته می‌شود.

روح حاکم بر هر تمدنی فرهنگ است و جنبه معنوی هر تمدنی فرهنگ نام دارد و اگر در جامعه اسلامی تمدنی مبتنی بر نوع نگاه اسلام شکل نگیرد، آن تمدن، تمدن اسلامی نیست. مثلاً ساختمان‌هایی که در ایران ساخته شده، مبتنی بر فرهنگ اسلامی و ایرانی نیست.

ما و تمدن

ساموئل گرین بنجامین اولین سفیر آمریکا در ایران بوده که در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمده است. این فرد دو سال در ایران بوده است و خاطرات این دو سال را در کتابی به نام ایران و ایرانیان نوشته است. در این کتاب دورنمایی از پوشش،

تعاملات، سبک زندگی، خانه‌سازی و ... ایران ترسیم شده است که امروزه با کمال تأسف کوچکترین چیزی از آن فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی به دست ما نرسیده است.

اگر تمدنی مبتنی بر نگاه اسلامی نباشد این تمدن، تمدن اسلامی نیست اگرچه در سرزمین‌های اسلامی شکل بگیرد. شاید بتوان گفت آنچه که الان در ایران رخ می‌دهد مبتنی بر نگاه اسلامی نیست، یکی از مثال‌ها خانه‌سازی امروزه است. در ایران تا دهه 70 شمسی همه آشپزخانه‌ها دارای در و دیوار بودند و آن هم به این دلیل بوده که چون مدیر خانه خانم‌ها بودند، در معماری اسلامی اهمیت زیادی به راحتی، ذوق و سلیقه زن قائل بوده‌اند و آن را معیار و ملاک قرار داده‌اند. مثلاً در خانه بروجرودی‌ها و یا طباطبایی‌ها را که مشاهده می‌کنید متوجه می‌شوید که هنر و سلیقه ایرانی به چه میزان زیادی در آشپزخانه‌ها به کار برده شده است. مثال دیگر این است که در خانه‌های گذشته برای زن حریم قائل بوده‌اند و بر این اساس برای خانه اندرونی و بیرونی تعبیه می‌شده است و غریبه حق نداشته است که وارد اندرونی خانه شود...

اما امروزه آشپزخانه‌ها آپن است و افراد به زحمت می‌افتند. اینها همه بر این اساس است که روح حاکم بر معماری‌ها بر اساس سلیقه مردانه، راحتی مردانه و خواسته‌ی مردانه ایجاد شده است. آنچه که ما امروزه شاهد آن در ایران و دیگر کشورهای اسلامی هستیم این است که تمدنی که در حال شکل‌گیری است مبتنی بر فرهنگ اسلامی نیست.

تمدن اسلامی باید نوع نگاه اسلام به نوع پوشش، نوع تعاملات زن و مرد، به علم و ... را نشان دهد.

ضرورت رویکرد تمدنی و مهدوی

مباحثی که به عنوان مهدویت و تمدن نوین اسلامی مطرح می‌شوند ضرورتشان از این جهت است که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با خلاها و کاستی‌های فراوانی مواجه است. شاید بتوان بحثی را با عنوان ضرورت رویکرد مهدویت به آموزه مهدویت مطرح کرد. شاید یکی از مهم‌ترین ضرورتها این باشد که چرا گفته می‌شود رویکرد تمدنی با رویکرد مهدویت؟!!

اولین ضرورت آن عبارت است از رویکرد سطحی، حداقلی و عاطفی با آموزه‌های مهدویت. امروزه آنچه در جامعه دیده می‌شود این است که نه تنها رویکرد تمدنی با آموزه مهدویت نداریم، بلکه رویکردها سطحی است و امام زمان را صرفاً به دعای ندبه، شب جمعه و صبح‌های جمعه محدود کرده‌ایم. می‌توان این طور در نظر گرفت که ما قدرتی برابر راکتورهای اتمی داریم، اما از آن صرفاً برای روشن کردن یک لامپ استفاده می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین و معروفترین مهدی‌شناسان دنیا، فردی به نام اتان کلبرگ است. این شخص فردی یهودی است که در تل‌آویو زندگی می‌کند. این فرد به زبان‌های عربی، فارسی، عبری و انگلیسی مسلط است. در عکسی که از ایشان در کتابخانه شخصیشان گرفته شده کتابهایی مثل بحارالانوار، المحاسن، کافی، تهذیب الاحکام و ... دیده می‌شود. این فرد،

قوی‌ترین مطالعات را پیرامون اسلام دارد و منابعی را مطالعه و مورد استناد قرار می‌دهد که برای خیلی از شیعیان شناخته شده نیست.

وقتی گفته می‌شود که نوع نگاهمان را باید عوض کنیم به همین دلیل است. این فرد پیرامون مهدوی کلان مطالعه می‌کند، نه برای اینکه آموزه منجی موعود را به دنیا بشناساند، بلکه برای این دلیل که مهدی را زیر سوال ببرد. این فرد 40 سال پیش مقاله‌ای با عنوان از امامیه تا اثنی عشریه نوشته است. این مقاله با استفاده از زیرکانه شبهه‌هایی را مطرح می‌کند و غیبت حضرت مهدی را با استناد به کهن‌ترین کتاب‌های شیعه زیر سوال می‌برد. این مقاله پاسخ داده نشده بود تا اینکه جناب دکتر محسن الویریاز دانشگاه امام صادق این مقاله را ترجمه کرد!

اگر شما این مقاله را بخوانید شاید بهت زده شوید که چطور فردی خارج از مرزهای اسلامی این قدر قوی میتواند کار کند و شبهه وارد نماید.

رویکرد ما سطحی، حداقلی و عاطفی است و یکی از ضرورت‌های رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت عبارت است از پیشسازی از رقبا در عرصه موعود باوری. سنخ نگاه این رقبا، سنخ نگاه کلان (نگاه تمدنی) است.

فاجعه‌ای که امروزه در جامعه اسلامی وجود دارد این است که نه تنها در آموزه‌های مهدویت بلکه نگاه ما به دین (آیات قرآنی، آموزه‌های قرآنی، نهج البلاغه و ...) یک نگاه سطحی، حداقلی و عاطفی است. بزرگترین مظلومیت امام علی (ع) این است که امام شیعیان هستند که اگر علی (ع) و پیامبر در هر دین دیگری می‌بوده‌اند دنیا را با آنها فتح می‌کردند.

جرج جرداق مسیحی لبنانی بیان کرده‌اند که کتاب نهج البلاغه را چهارصد بار خوانده‌اند، ایشان دو کتاب به نام‌های «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» و «روائع نهج البلاغه» درباره امام علی نوشته‌اند. به همین دلیل مورد سوال قرار می‌گیرند که چرا فقط درباره امام علی مطالعه می‌کنند و در مورد ایشان کتاب می‌نویسند. جواب ایشان بی نظیر است. "من با علی در آسمان‌ها سیر می‌کردم، شما با این سوال من را به روی زمین آوردید!". یعنی تفاوت علی با دیگران را تفاوت عرش تا فرش می‌دانسته‌اند.

این افراد رقبای دینی ما هستند!!

مثال دیگر خانم آنه ماری میشل هستند که اسلام شناس آلمانی بودند که به هفت زبان دنیا مسلط بودند. این فرد چندین جلد کتاب پیرامون قرآن و عاشورا دارند. به وصیت ایشان روی سنگ قبر وی به عربی جمله‌ای از امام علی (ع) نوشته‌اند.

مثال دیگر: آنتوان باراکشیش مسیحی بیروتی است که کتابی به نام امام حسین در تفکر مسیحیت نوشته است. وی بیان کرده‌است که اگر این عاشورا را ما مسیحیان داشتیم، می‌توانستیم تمام دنیا را مسیحی کنیم. چون سنخ نگاه ایشان تمدنی است. ولی نوع نگاه ما به عاشورای امام حسین یک رویکرد سطحی است. یعنی حسین (ع) را به عاشورا محدود کردیم و

عاشورا را به جلسات روضه محدود کرده‌ایم. متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم بعد از گذشت 1400 سال از واقعه عاشورا، یک رشته خوب عاشورا پژوهی در مقطع ارشد و دکترا داشته باشیم، در حالیکه در غرب برای ماکیاولی که کل حیاتش سه جلد کتاب است کرسی ماکیاولی شناسی داریم!

در ایران فصلنامه علمی، پژوهشی پیرامون فرش و قالی داریم! اما پیرامون آموزه‌های دین، مهدویت، صحیفه سجادیه و ...
!!!!?

در رویکرد تمدنی ست که رویکرد سطحی، حداقلی و عاطفی به رویکرد کلان تبدیل می‌شود. ما باید وقتی می‌گوییم مهدویت، باید باورمان شود که این ظرفیت و غنا و قابلیت در آموزه‌های مهدویت می‌تواند چشم انداز تمدنی برایمان خلق کند و برایمان ظرفیت تمدنی داشته باشد، کاری که رقبا در حال انجام آن هستند.

یعنی ما فقط و فقط لازم است چشم‌هایمان را باز کنیم و ببینیم رقبا، به ویژه صهیونیسم مسیحی و یهودی نوع نگاهشان به آموزه‌های منجی چگونه است! در یک جمله می‌توان گفت نگاهشان تمدنی است. ولی نگاه ما نگاه تمدنی نیست و در این زمینه رقبا از ما پیش افتادند.

مثال: بر اساس آموزه منجی موعود، حتی دیالوگ سیاست مداران غربی بر اساس آرمان‌های نجات باوری و موعود گرایانه تدوین شده‌است. مسیحیان به هزاره گرایي معتقد هستند. یعنی معتقدند سر هر هزاره مسیح می‌آید و سلطنت هزاره تشکیل می‌دهد. مثلاً در سال 2000 میلادی که تب و تاب و ظهور مسیحا بود، بیشترین سود توریستی را رژیم صهیونیستی بدست آورد زیرا از تمام نقاط دنیا به فلسطین سفر میکردند تا در کنار تپه صهیون نظاره گر جنگ آرماگدون (جنگ حق و باطل) باشند.

آقای کلباسی در کتاب هزاره‌گرایی در سنت مسیحی نوشته است که آقای بوش که در سال 2003 میلادی به عراق حمله کرد جمله ای را در سخنرانی خود بیان کرد، اینکه ایران، عراق و کره شمالی محور شرارت هستند. خواستگاه و ریشه " محور شرارت " در کتاب ایشای نبی عهد عتیق است. محور شرارت یک خواستگاه آخرالزمانی دارد. مسیحیان معتقدند عده‌ای قبل از مسیحا ظهور میکنند و زمینه ساز ظهور مسیحا هستند. یکی از کسانی که زمینه ساز ظهور مسیحا است الیاس نبی است. در این کتاب، چند کار به الیاس نبی نسبت داده شده که یکی از این کارها مبارزه با محور شرارت است. یعنی جرج بوش خود را به عنوان زمینه ساز ظهور معرفی می‌کند و این جنگ را به عنوان یک جنگ مقدس آخرالزمانی معرفی می‌کند و اگر در این جنگ و امثال این جنگ‌ها میلیون‌ها نفر کشته شوند مشکلی ندارد چون این خون‌ها باید ریخته شوند تا مسیحا ظهور کند. در این زمان ذهن تمام صهیونیستها(چه یهودی و چه مسیحی) به این معطوف می‌شود که ایران، عراق و کره شمالی جبهه شر هستند و بوش زمینه ساز ظهور!

همچنین اشغال فلسطین توسط یهودیان بر اساس مضامین آخرالزمانی است. حتی این تفکر در پرچمشان نیز نمود دارد و جغرافیای آخرالزمانی خود را به دنیا معرفی می‌کنند. تئودور هرتزل بنیان‌گذار رژیم صهیونیست در سال 1905 میلادی گفت ما اگر بخواهیم ماشی یا مسیحا ظهور کند باید انتظار را به زمینه سازی معنی کنیم. ما تا به حال فقط نظاره‌گر اتفاقات دنیا بوده‌ایم و خودمان برای ظهور مسیحا گامی برنداشته‌ایم. هرتزل در سال 1905 این تصمیم را می‌گیرد و در سال 1949 میلادی فلسطین اشغال می‌شود.

پیشتازی رقبا در عرصه موعودباوری و رویکرد سطحی، حداقلی و عاطفی ما به آموزه‌های دینی دست به دست هم می‌دهد تا سنخ نگاه ما به آموزه‌های دینی مهدوی عوض شود.

باید ابراز تاسف کنیم که یکی از زیباترین کتاب‌ها پیرامون امام باقر (ع) را خانم لالانی به نام "نخستین تعالیم شیعه، امام محمد باقر" نوشته‌اند.

مایه تاسف ماست که ولفرد مادلونگ کتابی پیرامون امام علی (ع) و اتفاقات صدر اسلام بنویسد و تبدیل به یک کتاب منبع بشود.

مایه تاسف است که اولین کلید یاب واژگان قرآنی در آلمان بوجود آمده است. مایه تاسف است که بزرگترین و اولین دایره‌المعرف قرآنی در هلند نوشته شده است.

ما یک ظلمی که به پیامبر و اهل بیت کرده‌ایم این است که دشمنان اسلام را افراد نادان و مبتدی تلقی کرده‌ایم. مثلاً در جنگ صفین در سال 37 هجری قمری امام علی (ع) مقابل سپاه معاویه فریاد زد که ای معاویه این جنگ بین من و توست، بیا با هم بجنگیم و هر کس پیروز شد خلیفه مسلمین شود و جان هزاران نفر دیگر حفظ شود، اما هیچ کس اجابت نکرد. معاویه شرمنده شد و به عمرو عاص گفت تو هم به میدان برو و مبارز بطلب. عمرو عاص لباس جنگی خود را به طرز ویژه‌ای پوشید و قسمتی از سپاه امام علی را که یقین داشت علی (ع) آنجا نیست انتخاب کرد و در آنجا رجز خواند. امام علی نقابی بر چهره جواب رجزهای عمرو عاص را داد. عمرو عاص با شنیدن صدای امام علی (ع) پا به فرار گذاشت و امام علی به دنبال او. عمرو عاص برای اینکه زنده بماند برهنه شد و امام علی به همین دلیل صرف نظر کرد و برگشت. شهید مطهری در انتهای این داستان یک نتیجه‌گیری می‌کند و می‌فرماید وقتی امام علی برگشت سپاهیان علی (ع) اعتراض کردند و گفتند چرا عمرو عاص را نکشتی؟؟

یعنی آنها علی (ع) را نمی‌شناختند و نمی‌دانستند که علی برای رسیدن به هدف مقدس از وسیله نامشروع استفاده نمی‌کند. یعنی سپاهیان علی (ع) اعتراض کردند، ولی عمرو عاص آنقدر علی (ع) را می‌شناخت که حتی جانش را محک آزمایش قرار داد.

حسین در عاشورا بیشتر از اینکه تشنه آب باشد، تشنه لبیک بود. اما چقدر بر تشنگی حسین برای لبیک اشک ریخته شده است؟

اینها همه به این دلیل است که رویکرد ما کلان نیست. یعنی در پژوهشگاه‌هایمان بر اساس عاشورا سبک زندگی، ارزشهای سیاسی و ... تدوین نشده است.

امپریالیسم تمدنی

نکته دیگری که باید در موردش صحبت کرد امپریالیسم تمدنی است. امپریالیسم تمدنی به معنای یکی شدن تمدن‌ها در تمدن غربی است و تمدن غربی به شدت به تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر حمله می‌کند. تمدن غربی از حیث نرم افزاری و سخت افزاری ویژگی‌هایی دارد. از حیث نرم افزاری این تمدن مبتنی بر لیبرالیسم، سکولاریسم و اومانیزم و ... است. امروزه لیبرالیسم (آزادی) در دنیا به یک مطالبه عمومی تبدیل شده است، اگرچه مردم لفظ لیبرالیسم را ندانند. امروزه آزادی به معنای لیبرالیسم (هرچه می‌خواهیم بپوشیم، هرچه می‌خواهیم ببینیم، بشنویم بخوریم و دین و خدا نمی‌تواند آزادی‌های ما را محدود کند) به معنای آزادی در غرب به مراتب بیشتر از ایران است، اما در این آزادی آزادی دیده نمی‌شود. در اسلام انسان به دنبال آزادی است و این آزادی طبیعتاً محدودیت ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که انسان محدود به دنیا نشود و مثل یک حیوان زندگی نکند. یکی از تفاوت‌ها و تمایزاتی که تمدن اسلامی با تمدن غربی دارد نوع نگاهی است که به دنیا دارد. **به تعبیر آیت الله جوادی آملی مرگ پوسیدن نیست، بلکه از پوست در آمدن است.**

اگر افراد مرگ را از پوست درآمدن ببینند دیگر قایل به لیبرالیسم و یا سکولاریسم (جدایی دین از سیاست و محدود کردن دین) نخواهند بود. متأسفانه هم‌اکنون در جامعه ایران، متفکرانی را داریم که سکولارهای مسلمان هستند، یعنی اهل نماز، نماز شب، کلاس تفسیر قرآن، سینه زنی و ... هستند، اما قائل به جدایی دین از ارزشهای سیاسی هستند و حتی در این باره کتاب تالیف کرده‌اند.

خوب الان در دل جامعه اسلامی و اساتید دانشگاهی ایران، بر اساس نرم افزار تمدن غربی فکر میکنند. اینکه تا هوا بد می‌شود یا هوا تاریک می‌شود کرایه تاکسی‌ها افزایش پیدا می‌کند همه به دلیل نگاه اومانیزمی (انسان گرایی) است. با کمال تأسف این انسان گرایی (من، خانواده من، فرزند من و ...) بر جامعه ایرانی حاکم شده است. به عبارت دیگر اگر تمدن غربی حاکم شود، دیگر تفاوتی بین نگاه من مسلمان شیعه و انسان سکولار غربی وجود ندارد!

از حیث سخت افزاری هم که فراوان می‌توان مشاهده کرد.

- **نوع پوشش** یکی از نمودهای تمدنی است که به تمدن غربی نزدیک شده است. گاهی پوشش ما آمریکایی‌تر از پوشش مردم آمریکاست. یعنی خود مردم آمریکا قوانینی در دانشگاه دارند. آقای گرین بنجامین در سفرنامه خود

پوشش ایرانی را تحسین می‌کند و به شدت از حجاب حمایت می‌کند و می‌گوید این نوع حجاب اجازه می‌دهد زنان در تهران به هر جایی که می‌خواهند بروند و نگاه‌های شیطانی متعرض آنها نشود. و تصریح می‌کند همین که حجاب در اسلام قرار داده امنیت آور است.

- **معماری:** هیچ ساختمانی نه تنها در تهران، بلکه در قم هم بر اساس معماری ایرانی، اسلامی ساخته نشده است. یکی از اولین کتاب‌ها در مورد تمدن اسلام را فردی به نام جرجی زیدان نوشته است. این فرد می‌گوید معماری ایرانی اسلامی مبدع سقف‌های گنبدی بوده است. سقف‌هایی که به شدت مقاوم بوده‌اند و حالتی را به وجود می‌آورده‌اند که در درونش در تابستان خنک و در زمستان گرم بوده‌است.

- **غذا:** در ایران به محل طبخ غذا آشپزخانه می‌گویند. یعنی محلی که در آن آش می‌پزند!

زمانی پیتزا در ایران به عنوان نماد تجدد نام برده می‌شد، در حالیکه در ایتالیا غذای کارگری بوده‌است...

امپریالیسم تمدنی در ایران هم از حیث نرم افزاری اتفاق افتاده است و هم از حیث سخت افزاری. و بیشترین آسیب را امپریالیسم نرم افزاری می‌زند. اینکه فرهنگ ما شده فرهنگ غربی.

آخرین ضرورت پیروزی انقلاب اسلامی است. یعنی زندگی دانشجوی امروز با حکومتی مصادف شده است که چشم انداز تمدنی دارد و این چشم انداز مهدوی است. یعنی اینکه باید به تمدنی برسیم که زمینه ساز ظهور مهدی (عج) است. حال با پیروزی انقلاب اسلامی که مدلی حکومتی است و آرمان‌های فرهنگی و تمدنی داشته است. آنچه که مهم است شاخصه شناسی دانشجوی منتظر است. یعنی اینکه در نوع درس خواندن، نوع رساله نویسی، پایان نامه نویسی، تدریس و ... این دانشجو متفاوت با بقیه باشد.

گونه شناسی رویکرد تمدنی با آموزه های مهدویت:

گونه شناسی به معنای نوع شناسی است. یعنی اگر بخواهیم با رویکرد تمدنی به مهدویت نگاه کنیم چگونه باید ببینیم. در این زمینه سه نوع نگاه وجود دارد: نگاه تاریخ تمدنی – فلسفه تمدنی – راهبرد تمدنی

تاریخ تمدنی

- از حیث تاریخ تمدنی با عنوان نقش آموزه‌های مهدویت در فرایند تمدن اسلامی می‌توان به تاریخ تمدن نگاه کرد. مهدویت حتما در تاریخ تاثیر داشته است. مثلا نقش مهدویت در تشکیل حکومت‌ها. مثل حکومت فاطمیون مصر در سال 1300 قمری، سر به داران ایران در منطقه بیهق و یا مرعشیان مازندران.

تکاپوی حوزه‌های علمیه در دوران غیبت بر اساس باور به غیبت مهدی(عج) بوده است و باعث بدست آمدن نتایج کلان مهمی شده‌است. باید تاریخی واکاوی شود که نقش فرهنگی باور به مهدی(عج) در تاریخ چه بوده است. اما این بحث، باز بحثی سطحی است و دغدغه ما را در عرصه تمدنی برآورده نمی‌کند.

فلسفه تمدنی

● گام بعدی فلسفه تمدنی است. در فلسفه نظری بحثی است به نام فلسفه تاریخ، که با این دیدگاه می‌خواهیم به تمدن نگاه کنیم. دیدگاهی که باید به این سوالات دهد: آغاز تاریخ، مکانیسم، حرکت تاریخ و غایت تاریخ گونه است؟

یعنی تاریخ از کجا آغاز شده است، به کجا می‌انجامد و چه چیزی تاریخ را به حرکت در آورد. علم فلسفه نظری تاریخ مبتنی بر پاسخ به این سه سوال شکل گرفته است.

مثلا مارکس محرک تاریخ را نزاع طبقه کارگر و سرمایه‌داری می‌دانست. لذا آینده‌ی روشنی که مارکس بدان معتقد بود، آینده‌ی کمونیستی بود که خدا و دین در آن وجود نداشت. زیرا معتقد بود خدا و روحانی برای انسان ملکیت خصوصی بوجود می‌آورد. آینده‌ی روشن ما آینده‌ای است که در آن ملکیت وجود ندارد. مثلا هیتلر محرک تاریخ را نظریه نژادی می‌دانست و معتقد بود که نژد برتر با نژادهای ضعیف همواره درگیری دارند.

در اینباره بعضی بحث‌های جغرافیایی را مطرح کردند و معتقد بودند انسان‌های تاریخ ساز بالای خط استوا زندگی می‌کنند و برای دلیل رجوع می‌دهند به تاریخ بشر که همه نخبگان و .. همه کسانی بودند که بالای خط استوا زندگی می‌کرده‌اند.

اسلام، آینده‌ی روشن را، حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) می‌داند. سنخ تکاملاتی که در تمدن مهدوی رخ می‌دهد چیست؟ اینها برای ما مدلی الگویی است. مثلا در روایت داریم در حکومت حضرت مهدی رفاه و آبادانی وجود دارد. این رفاه و آبادانی چه شکلی است؟ آیا مبتنی بر فناوری و تکنولوژی است؟

بعضی روایات به این موضوع اشاره کرده‌اند. مثلا یکی از این روایات اشاره به تغییر نوع نگاه مردم به مسایل اقتصادی است. خداوند به موسی (ع) فرمودند: "ای موسی من بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم، در حالیکه مردم فکر می‌کنند که بی‌نیازی در سرمایه است. " چین به این حدیث قدسی عمل کرده است و تبدیل به اقتصاد دوم شده است. شعارشان این است: کار در حد توان، استفاده در حد نیاز(ترجمه‌ای از اصل قناعت).

در اسلام بنابر آموزه‌های مهدویت محرک تاریخ نزاع حق و باطل است و فرجام این نزاع پیروزی حق به فرماندهی مهدی موعود(عج) است. تا قبل از مهدی (عج) حاکمیت با باطل است. همیشه در طول تاریخ نیروی کم، کم‌کاری‌ها، فتنه‌ها و ... در جبهه‌ی حق بوده است. همین انقلاب، پس از پیروزی، درگیر انواع فتنه‌ها، درگیری‌ها، جنگ، تحریم و ... شده است. امام علی(ع) در یکی از خطبه‌های خود در مسجد کوفه می‌فرماید: "حاضریم با معاویه

معامله درهم و دینار کنم!" (هر دینار برابر ده درهم است.) منظور از این جمله این است که حاضرم ده نفر از افرادم را با یکی از افراد معاویه عوض کنم! ایشان توضیح می‌دهند با اینکه آنها در باطلند. اما در باطل خودشان استقامت دارند. ولی شما بر حق خود استقامت ندارید. من اولین خلیفه‌ای هستم که از ظلم رعیت‌م به خدا پناه میبرم. سوالی که ایجاد می‌شود این است که من چه نقشی در نزاع حق و باطل دارم؟ آیا زندگی من مبتنی بر جبهه حق است؟؟

بر اساس فلسفه تمدنی اسلام، تاریخ اختیاری است. یعنی انسان‌ها تاریخ را می‌سازند. اما افرادی مانند هگل و کانت معتقد بر جبر تاریخی بوده‌اند. اگر قرار است من تمدن ساز باشم آرمان تمدنی من در زندگی چیست؟

این جمله را در نظر داشته باشید که خدا نمی‌خواهد ما بهشتی شویم به هر قیمتی، خدا می‌خواهد ما اراده داشته باشیم به هر قیمتی!

اصلا یکی عوامل طولانی تر شدن غیبت حضرت حجت، اراده انسانی است. یعنی ما انسان‌ها باید ظرفیتش را داشته باشیم و بخواهیم و بطلبیم و مضطر شویم. یکی از مباحث بسیار مهم در فلسفه تمدنی بحث اضطرار به حجت است. اضطرار یعنی فراتر از نیاز!

عامل شکوفایی تمدنی اضطرارهاست. پیامبر در حدیثی فرموده‌اند: "مهدی می‌آید زمین را از عدل و داد پر می‌کند ، همانطور که پر از ظلم و جور شده‌است."

این پر شدن زمین دو جنبه دارد؛ ثبوتی و اثباتی. از حیث ثبوتی، زمین هزاران سال است که پر از ظلم شده است. وقتی که شخصیت‌های باطل به حکومت می‌رسند یعنی زمین از ظلم پر شده است. اما این برای مردم به اثبات نرسیده است. یعنی بشریت امروزی در جاهلیت مردن نمی‌داند که در چه منجلابی زندگی می‌کند. لذا به در خانه مهدی (عج) هم نمی‌رود. همانطور که در زمان حضرت سجاد (ع) پس از اینکه مردم از یزید خسته شدند با ظالم دیگری بیعت کردند.

اگر در زمان پیامبر انسان را زنده به گور می‌کردند، امروزه انسانیت را زنده به گور میکنند. هنوز مردم فکر می‌کنند که سازمان ملل مجری عدالت است و نمی‌دانند که اینها خود مجری بی‌عدالتی در دنیا هستند. اینها باید به دنیا اثبات شود که مدلهای زمینی و دنیایی آنها را نجات نخواهد داد.

الان در غرب جرقه‌هایی رخ داده است. برخی اندیشمندان غربی در حال اثبات این هستند که این علم و تکنولوژی برای بشر آسایش، امنیت و رفاه نمی‌آورد. علم مشکلات زیادی را رفع می‌کند، اما مشکلات کلان دیگری را نیز بوجود می‌آورد. مثلا انرژی هسته‌ای دانشی است که برای تامین انرژی و دیگر نیازها استفاده می‌شود، اما مشکلات بزرگی مانند بمب هسته‌ای را دارد. پس این علوم علم صحیح نیستند، زیرا علمی صحیح است که پیامد منفی نداشته باشد.

در کتاب جهان در سراسییبی سقوط بیان شده است بزرگترین مشکل امنیتی دنیا انرژی هسته‌ای و دفن زباله‌های هسته‌ای است. امام صادق (ع) می‌فرماید: "اگر به شرق عالم و یا غرب عالم بروید، هیچ گاه علم صحیح را پیدا نمی‌کنید، مگر آنچه از ما اهل بیت صادر شده باشد."

ما از جهت فلسفه تمدنی هم می‌توانیم به مهدویت نگاه کنیم که متاسفانه این اتفاق تا کنون رخ نداده است. در این بحث غربی‌ها پیشرو هستند. حتی به به مذاکرات هسته‌ای فلسفه تمدنی داشتند و نظرشان این بود که تمدن غربی نماینده تمدن اسلامی را به زانو درآورده است. غربی‌ها انقلاب اسلامی ایران را بر اساس فلسفه تاریخی تحلیل می‌کنند اما در دل کشور ما چنین نگاهی وجود ندارد. حامد الگار مقاله‌ای پیرامون انقلاب اسلامی دارد که با این نگاه انقلاب را تحلیل کرده است. این فرد معتقد است نزاع حق و باطل بر محوریت دوکشوری است که هر دو دارای مضامین آخرالزمانی است؛ ایران و اسرائیل.

رژیم صهیونیستی بر این باور است که فلسطین را اشغال کرده‌اند تا زمینه ساز ظهور مسیحا باشند. و همچنین، امام خمینی فرموده‌اند: "این انقلاب اتفاق افتاد که زمینه ساز ظهور مهدی باشد." این را مدنظر داشته باشید که تا قبل از امام خمینی انتظار صرفاً به آمادگی معنی می‌شد (تفکر انجمن حجتیه). یعنی آدم خوب و مومنی باش. اما این رویکرد تمدنی امام خمینی بود که برای اولین بار در تاریخ شیعه انتظار را به زمینه سازی معنا کرد. یعنی علاوه بر اینکه باید آماده شویم باید مقدمات ظهور را نیز فراهم کنیم.

جالب است بدانید هر تزل در سال 1905 میلادی، انتظار بنی اسرائیل را به زمینه سازی معنی کرد. زیارت عاشورا یک نگاه فلسفه تاریخی (فرا تاریخی) دارد. زیرا زمانی که حق و باطل را مقابل هم قرار می‌دهد یک دیدی را به شخص می‌دهد. در زیارت عاشورا چند دسته لعن میشوند، زمینه سازان (که در روز عاشورا نبودند)، آمران (یزید و عبیدالله)، مباشران (عمر بن سعد، شمر، حرمله و ...)، راضیان (کسانی که راضی به انجام این امر بودند). یعنی در تقابل حق و باطل نباید فقط به نیم روز عاشورا دقت کنید، بلکه باید زمینه سازان، آمران، مباشران و راضیان را هم ببینید.

مهم هم همین است که در تقابل حق و باطل باید سنخ نگاه، زمینه سازی شود. در فلسفه تمدنی این نوع نگاه به شما داده می‌شود،

امام علی (ع) فرموده‌اند: "پس از من با خوارج ستیز نکنید بلکه هدف معاویه باشد، زیرا اینها به دنبال حق بوه اند ولی اشتباه کرده‌اند، اما معاویه دنبال باطل است و به باطل هم رسیده است."

اینکه امام خمینی فرموده‌اند "آمریکا شیطان بزرگ است" به دلیل همین نگاه تمدنی امام است. چون امام می‌دانستند زمینه ساز، آمر و مباشر جریان‌هایی مثل وهابی و تکفیری آمریکا ست. یعنی باید علت را هدف قرار داد و نه معلول را.

راهبرد تمدنی

- راهبرد تمدنی: یعنی راهبرد نوشته شود برای موفقیت و برتری تمدنی بر اساس آموزه‌های مهدویت. الان بحثی به نام راهبرد تمدنی وجود دارد که خاستگاه علم آینده پژوهی در غرب است و شعارشان این است که ما آینده را پیشگویی نمی‌کنیم، بلکه آن را می‌سازیم. پیوند بسیطی بین آینده پژوهی و مهدویت وجود دارد. اگر ما می‌خواهیم زمینه ساز ظهور باشیم و انتظار را به معنای زمینه سازی معنا کنیم باید به دنبال راهبرد تمدنی باشیم. یعنی چه کار کنیم که در امپریالیسم تمدنی و هجمه تمدن غربی، تمدنی اسلامی و تمدنی جامعه اسلامی شکل بگیرد؟

کار حوزه فرهنگ سازی است و کار دانشگاه تمدن سازی است. در حوزه بایستی ارزش، گرایش و منش تدوین شود و در دانشگاه باید مبتنی بر این فرهنگ تمدن شکل بگیرد.